



آیا زبان‌های هندواروپایی از یک زبان اولیه‌ی اوراسیایی سرچشمه گرفته‌اند؟

خاویر روارد

پارسی‌گردان: مهرزاد شجاعی



# آیا زبان‌های هندواروپایی از یک زبان اولیه‌ی اوراسیایی سرچشمه گرفته‌اند؟

خاویر روارد

گردانش مهرزاد شجاعی

در پژوهش خود با عنوان «مهاجرت گال‌ها و اسلاوها از شمال‌غربی هند به اروپا»، با استفاده از مطالعات زبان‌شناسی، ژنتیک و باستان‌شناسی، به این نتیجه رسیدم که مردمانی از شمال‌غربی هند، پاکستان، ایران، قفقاز و آناتولی به اروپا مهاجرت کرده و یک فرهنگ اولیه به نام «هندو-مدیترانه‌ای» را شکل داده‌اند. این پژوهش‌ها، شباهت‌های زبانی‌ای را که بین زبان‌های گالی، اسلاوی، دراویدی و بروشسکی یافته‌ام، تأیید می‌کنند؛ [از جمله] ۲۵۰ واژه دراویدی و ۱۶۰ واژه بروشسکی از میان ۵۰۰ واژه گالی/اسلاوی.

مقاله‌ای که در مجله‌ی Science با عنوان «بررسی خاستگاه و گسترش زبان‌های هندواروپایی» منتشر شده است، این فرضیه را تقویت می‌کند. این مقاله اشاره می‌کند که دو فرضیه درباره‌ی منشأ زبان‌های هندواروپایی مطرح است:

فرضیه‌ی قدیمی‌تر که بیان می‌کند خاستگاه این زبان‌ها حدود ۶۰۰۰ سال پیش در استپ‌های پونتیک (منطقه‌ای در جنوب روسیه) بوده است. فرضیه‌ی دیگر که معتقد است این زبان‌ها بین ۸۰۰۰ تا ۹۵۰۰ سال پیش، همراه با توسعه‌ی کشاورزی از آناتولی گسترش یافته‌اند. این پژوهش با استفاده از روش‌های جغرافیای تبارزایی بیزی<sup>۱</sup> و اطلاعات مربوط به واژگان پایه‌ی ۱۰۳ زبان باستانی و امروزی هندواروپایی، گسترش این خانواده‌ی زبانی را مدل‌سازی کرده و فرضیه‌های مربوط به خاستگاه آن را بررسی می‌کند. نتیجه‌ی این پژوهش، قاطعانه از خاستگاه آناتولیایی در مقابل خاستگاه استپی حمایت می‌کند؛ زیرا هم زمان و هم مکان ریشه‌ی زبان‌های هندواروپایی با گسترش کشاورزی از آناتولی، که بین ۸۰۰۰ تا ۹۵۰۰ سال پیش آغاز شده است، همخوانی دارد. این پژوهش نقشه‌ای ارائه می‌دهد که خاستگاه زبان‌های هندوایرانی را به‌طور واضح در شمال‌غربی هند، پاکستان، افغانستان، منطقه‌ی دریای کاسپین و زاگرس مشخص می‌کند. به نظر من، این منطقه سرزمین اصلی زبان‌های دراویدی و هندواروپایی بوده و ارتباط قوی بین زبان‌های هندوایرانی، قفقازی و آناتولیایی را نشان می‌دهد. این شواهد طبق تاریخ‌های ارائه‌شده در این تحقیق اشاره می‌کند که زبان‌های هندواروپایی در این منطقه، پیش از ۸۰۰۰ سال قبل از میلاد، شکل گرفته‌اند. این فرضیه همچنین ممکن است با زبان خاص بروشسکی در شمال پاکستان، که در مقاله مایکل ویتزل<sup>۲</sup> با عنوان «خاستگاه و رشد زبان در جنوب آسیا: شجره‌نامه در برابر عوامل ژنتیکی» بررسی شده، تأیید شود. این زبان ویژگی‌هایی از زبان‌های دراویدی، سانسکریت و قفقازی را با هم ترکیب می‌کند و سیستم شمارش بیست‌تایی را با زبان‌های دراویدی، قفقازی و باسکی به اشتراک می‌گذارد (کلمه "vimsati" به معنی بیست در زبان‌های دراویدی، حتی می‌تواند منشأ کلمه "vingt" به معنی بیست در زبان فرانسوی باشد). تحقیق جالب سایمون گرین‌هیل<sup>۳</sup> با عنوان «شکل و سرعت تکامل زبان»، زبان بروشسکی را در کنار زبان کانادا (از خانواده‌ی دراویدی)، هندی، زبان‌های قفقازی و باسکی قرار می‌دهد، که این خود نشان‌دهنده‌ی باستانی بودن این زبان است. یوری موسنکیس<sup>۴</sup>، باستان‌شناس اوکراینی، نیز به ارتباط زبان

<sup>۱</sup> جغرافیای تبارزایی بیزی (Bayesian phylogeography) روشی آماری در زیست‌شناسی تکاملی است که از ترکیب روش‌های بیزی و تحلیل‌های تبارزایی برای بررسی پراکنش جغرافیایی گونه‌ها (یا در برخی موارد، مانند مطالعه زبان‌ها، واحدهای فرهنگی) و تاریخچه تکاملی آن‌ها استفاده می‌کند. این روش با استفاده از داده‌های ژنتیکی (مانند توالی DNA) یا داده‌های زبانی و با در نظر گرفتن مدل‌های تکاملی و پراکنش جغرافیایی، احتمال وقوع سناریوهای مختلف را محاسبه و بهترین توضیح را برای چگونگی پراکندگی گونه‌ها یا زبان‌ها در طول زمان ارائه می‌دهد. استفاده از روش بیزی به محققان امکان می‌دهد تا اطلاعات پیشین (prior information) در مورد تاریخچه گونه‌ها یا زبان‌ها را در تحلیل خود لحاظ کنند و به نتایج دقیق‌تری دست یابند.

<sup>۲</sup> Michael Witzel's

<sup>۳</sup> Simon Greenhill

<sup>۴</sup> Iurii Mosenkis

بروشسکی با زبان‌های سینو-قفقازی<sup>۱</sup> و هندواروپایی مانند ارمنی، فریگیایی و زبان‌های باستانی بالکان (پالئو بالکان) اشاره می‌کند. او بروشسکی را زبانی بسیار قدیمی می‌داند. همچنین، بر اساس تحقیق جدید الکسی کاسیان<sup>۲</sup> با نام «تکامل سریع زبان‌های داخلی هندواروپایی: یک روش پیشرفته برای بررسی واژه‌های هندواروپایی»، این زبان‌ها از یک زبان اولیه اوراسیایی به وجود آمده‌اند که شامل زبان‌های سامویدی سیبری بوده و بین ۱۸۰۰۰ تا ۸۰۰۰ سال قبل از میلاد از هم جدا شده‌اند. یک تحقیق بسیار جالب از دانشگاه کبک با عنوان «طبقه‌بندی زبان‌های هندواروپایی با استفاده از روش شبکه‌ای تبارزایی (فیلوژنتیک)»<sup>۳</sup> نشان می‌دهد که زبان‌های سلتی، اسلاوی و هندوایرانی پیوندهای نزدیکی با هم دارند. این موضوع ممکن است به خاطر وجود یک نیاکان مشترک بسیار نزدیک‌تر از چیزی باشد که معمولاً تصور می‌شود، یا نتیجه‌ی مهاجرت‌های گسترده‌ی نیاکان این اقوام باشد. زمان بندی مطرح شده در این تحقیقات، علاوه بر گسترش کشاورزی از آناتولی، با پیشرفت ساخت بناهای سنگی عظیم (مگالیتیسم) نیز همخوانی دارد. به گفته یوری موسنکیس، باستان‌شناس اوکراینی، این سبک معماری همراه با دین و زبان دراویدی از منطقه زاگرس (حدود ۱۰۰۰۰ سال قبل از میلاد) به سمت چاتال‌هویوک (۷۴۰۰-۶۲۰۰ قبل از میلاد)، وینچا (۴۰۰۰-۶۰۰۰ قبل از میلاد) و گال گسترش یافت. در منطقه گال، ساخت این بناهای سنگی از حدود ۵۰۰۰ سال قبل از میلاد شروع شد.

این موضوع با داده‌های ژنتیکی به دست آمده از DNA باستانی نیز همخوانی دارد. این داده‌ها نشان می‌دهند که ۳۰٪ از ژن‌های فرانسوی‌ها، که بیشتر آناتولیایی و باسکی است، در دوره نوسنگی شکل گرفته است. هاپلوگروپ‌هایی<sup>۴</sup> مثل I-M170, Y-DNA H2 و R1b، که از ایران، آناتولی و بالکان تا گال پیدا شده‌اند، ویژگی‌های DNA مربوط به بناهای سنگی عظیم (مگالیتیسم) را دارند. وجود هاپلوگروپ‌های دراویدی H2 و L-M20 (که در قفقاز جنوبی و جنوب اروپا دیده شده‌اند)، نشان می‌دهد که بخشی از این مهاجرت نوسنگی مربوط به دراویدی‌ها بوده است. یک تحقیق دیگر با نام «نقشه جهانی ارتباطات ژنتیکی و تکامل انسان»، که در سال ۲۰۲۰ در مجله *Biology* چاپ شد، تأکید می‌کند که اوراسیای مرکزی (آسیای مرکزی، ایران، قفقاز) نقش مهمی در انتقال ژن‌ها داشته است. مردمانی مثل اویغورها، آذربایجانی‌ها، ازبک‌ها و ایرانی‌ها، که ژن‌های آن‌ها بسیار متنوع است، تقریباً به یک اندازه از خاورمیانه، اروپا، چین و هند ژن دریافت کرده‌اند. در مورد اروپایی‌ها، این تحقیق به وضوح نشان می‌دهد که مهاجرت‌های نوسنگی، تأثیر قابل توجهی بر ژنوم اروپایی داشته‌اند و ژن‌های خاورمیانه‌ای، به ویژه آناتولی، به همان اندازه، ژن‌های شکارچیان و گردآورندگان<sup>۵</sup> (شکارچی-گردآورنده) اولیه (هر کدام ۴۰٪) وارد ترکیب ژنتیکی اروپا شده‌اند. ژن‌های هندی نیز به نسبت کاهشی در ایران (۲۰٪)، قفقاز (۱۴٪) و اروپا (۵٪) پخش شده‌اند. ژن‌های (مناطق) قطبی و سیبری بیشتر در شمال شرقی اروپا گسترش یافته‌اند (۱۵٪ در مقابل ۵٪ در مناطق دیگر). در نهایت، ژن‌های آفریقایی بیشتر در جنوب اروپا دیده می‌شوند (۱۰٪ در اسپانیا و ۷٪ در ایتالیا). این تحقیق، فرضیه مهاجرتی بزرگ در دوران نوسنگی از هند و آسیای مرکزی به قفقاز، آناتولی و اروپا از مسیر بالکان و شمال آفریقا را تأیید می‌کند. آسیای مرکزی، به عنوان محل تلاقی این تأثیرات، یکی از گزینه‌های جدی برای میهن اصلی زبان‌های نیاهندو-

<sup>۱</sup> Sino-Caucasian

<sup>۲</sup> Alexey Kassian's

<sup>۳</sup> شاخه‌ای از زیست‌شناسی است که به بررسی روابط تکاملی بین موجودات زنده می‌پردازد. این روابط معمولاً به صورت یک درخت نشان داده می‌شوند که به آن درخت فیلوژنتیک یا درخت تبارزایی می‌گویند.

<sup>۴</sup> هاپلوگروپ (Haplogroup) به دسته‌ای از هاپلوטיפ‌ها گفته می‌شود که دارای یک نیای مشترک هستند و از طریق جهش‌های تک نوکلئوتیدی (SNP) خاصی در DNA مشخص می‌شوند. این جهش‌ها در طول زمان در DNA افراد رخ داده‌اند و به ارث می‌رسند. به همین دلیل، هاپلوگروپ‌ها می‌توانند برای ردیابی تبار افراد و جمعیت‌ها در طول تاریخ استفاده شوند.

<sup>۵</sup> شیوه زندگی انسان‌ها قبل از کشاورزی که در آن غذا از طریق شکار حیوانات و جمع‌آوری گیاهان وحشی تأمین می‌شد.

اروپایی، دراویدی و ایبرو-قفقازی<sup>۱</sup> به شمار می‌آید. زبان بروساسکی، که احتمالاً از منطقه آلتای آمده و عناصری از زبان‌های آلتایی را نیز به همراه داشته است، همراه با هاپلوگروپ‌های R1a و R1b که از جنوب سیبری منشأ گرفته و به اروپا گسترش یافته‌اند، می‌تواند یک بازمانده‌ی کهن باشد، مشابه زبان قدیمی هندوآریایی کالاشا در پامیر. این پراکندگی و گسترش (ژن‌ها) همچنین با یافته‌های باستان‌شناسی مربوط به دوران گراوتین در آلتای، پامیر و ازبکستان که محققانی مانند مارسل اوت به آن اشاره کرده‌اند، تأیید می‌شود. این نخستین موج مهاجرت، هاپلوگروپ R1b را به ایتالیا (ویلابرونا، ۱۴۰۰۰ سال قبل از میلاد)، فرانسه (۱۲۰۰۰ سال قبل از میلاد) و صربستان (۱۱۰۰۰ سال قبل از میلاد) منتقل کرده است. این مهاجرت بزرگ اولیه از آناتولی و قفقاز برای اسکان در اروپا، با پژوهشی که توسط ناتالی مایرز و دیگران با عنوان «تأثیر هاپلوگروپ R1b کروموزوم Y در دوران هولوسن<sup>۲</sup> در اروپای مرکزی و غربی» انجام شده نیز تأیید می‌شود. هاپلوگروپ L-M20، که ۱۵٪ بروشوا و ۲۵٪ کالاش‌ها آن را دارند و در قفقاز و جنوب اروپا هم دیده شده است، احتمالاً ریشه پامیری دارد. همچنین، تحقیقات اسلاویان استویلوف<sup>۳</sup> نشان می‌دهد که ژن‌های بلغاری‌ها هم ممکن است از پامیر آمده باشد. علاوه بر این، اولین هاپل<sup>۴</sup> در مطالعاتش به شباهت ژن‌های تاجیک‌های پامیری و اروپایی‌ها اشاره کرده است. همه این یافته‌ها به این ایده قوت می‌بخشند که ارتباط ژنتیکی بین این مناطق وجود دارد. شباهت‌هایی بین زبان‌های پامیری و زبان‌هایی مثل تراکیایی<sup>۵</sup>، بلغاری، مقدونی، آلبانیایی و آرومانیایی (زبان ولاک‌ها یا ولاخ‌ها) وجود دارد. مثلاً کلمه bac در بروشسکی به معنای "آغل گوسفند" است و در زبان‌های بالکان هم bacija به همین معناست. یا کلمه zamiina در بروشسکی که به معنای زمین است، شبیه به zemlja در زبان‌های بالکان است. این شباهت‌ها به این نظریه قوت می‌بخشد. همچنین، این موضوع می‌تواند توضیح دهد که نام زالموکسیس<sup>۶</sup>، روحانی بزرگ تراکیایی که به عنوان پایه‌گذار درویدیسم شناخته می‌شود، ممکن است ریشه دراویدی داشته باشد. حتی در زبان فرانسوی هم کلمه‌هایی شبیه به بروشسکی وجود دارد که به دامداری و کشاورزی مربوط می‌شوند. مثلاً:

- **terre** (زمین) شبیه به **ter** (چراگاه کوهستانی).
- **bélier** (قوچ) شبیه به **belis** (میش و بره).
- **bouc** (بز نر) شبیه به **buc** (بز نر).
- **charrue** (گاواهن) شبیه به **har** (گاواهن).
- **pomme** (سیب) شبیه به **phamol** (میوه).

همچنین کلمه‌هایی مربوط به خانواده:

- **maman** (مادر) شبیه به **mama** (مادر).
- **papa** (پدر) شبیه به **bapo** (پدر).
- **fil** و **fille** (پسر و دختر) شبیه به **pilili** (کودک).

یا کلمه‌هایی مربوط به بدن انسان:

- **cœur** (قلب) شبیه به **guru** (قلب).

<sup>۱</sup> Ibero-Caucasian

<sup>۲</sup> holocene

<sup>۳</sup> Slavyan Stoilov

<sup>۴</sup> Evelyne Heyer

<sup>۵</sup> Thracian

<sup>۶</sup> Vlachs

<sup>۷</sup> Zalmoxis

• **bouche** (دهان) شبیه به **buk** (گلو).

و کلمه‌های دیگر مثل:

- **feu** (آتش) شبیه به **phu** (آتش)
- **servir** (خدمت کردن) شبیه به **ser** (خدمت کردن).
- **je** (من) شبیه به **je** (من) و **ja** (من) در زبان‌های اسلاوی.
- **le** (حرف تعریف) شبیه به **le** (حرف تعریف) و حروف تعریف مشابه در زبان‌های بالکان.

علاوه بر این، وجود کلمه‌های دراویدی و بروشسکی در زبان‌های گالی، فرانسوی و اسلاوی که در این تحقیق آمده، به وضوح نشان می‌دهد که مهاجرتی در دوره نوسنگی اتفاق افتاده است. این مهاجرت با گسترش دامداری و کشاورزی از آسیای مرکزی و مرزهای هند به قفقاز، آناتولی، بالکان و اروپای غربی مرتبط است. این موضوع با ورود بزهایی که ژن‌های آسیای مرکزی و پاکستان را در فرانسه آورده‌اند، تأیید می‌شود. این مهاجرت، زبانی کهن از اوراسیا به اروپا آورد که ترکیبی از ویژگی‌های زبان‌های کهن هندواروپایی در هند و آناتولی، زبان‌های دراویدی، عیلامی، آلتایی و ایبرو-قفقازی بود و در شکل‌گیری زبان‌های هندواروپایی نقش داشته است. بروشاسکی، که توسط زبان‌شناس معروف اریک همپ<sup>۱</sup> به‌عنوان کهن‌ترین زبان هندواروپایی مرتبط با هندوهیتی شناخته شده، باقی‌مانده‌ای از این زبان است.

بر اساس تحقیق چابا بارناباس هوروات<sup>۲</sup> با نام «چگونه اوراسیا به وجود آمد»، که در مجله روابط بین‌الملل چاپ شده، بروشسکی اولین زبانی بود که مردم فلات ایران به آن صحبت می‌کردند، قبل از اینکه زبان‌های عیلامی-دراویدی و بعدها هندواروپایی جای آن را بگیرند. این موضوع نشان می‌دهد که بروشسکی زبانی قدیمی‌تر است و احتمالاً همراه با زبان‌های عیلامی-دراویدی، در شکل‌گیری زبان‌های هندواروپایی نقش داشته است. در آخر، به تحقیق رانگ‌سینگ‌گو<sup>۳</sup>، پژوهشگر چینی، با نام «وادی<sup>۴</sup>: نگاهی نو به تاریخ تمدن‌ها - گذشتگان و نوشته‌های باستانی چه داستانی برای ما دارند؟»، اشاره می‌کنم. او می‌گوید همه تمدن‌های باستانی، مثل چینی، هندی، بین‌النهرینی، مصری، اروپایی و حتی آمریکایی، از یک تمدن اولیه سرچشمه گرفته‌اند. در این تمدن اولیه، کلمه‌هایی مثل "وادی" و شکل‌های دیگر آن مانند وان، که به معنای رودخانه، دره، جنگل، کوه و مادر-زمین هستند، با بار مذهبی در بسیاری از زبان‌ها، مثل دراویدی و گالی، دیده می‌شوند. ریشه Wa را می‌توان در نام خدایانی مثل دوا، سیوا یا یهوه و آکوا (آب) هم پیدا کرد. کلمه‌های دیگری مثل ماکو (بچه) یا منا (فکر کردن)، که در زبان‌هایی مثل گالی دیده می‌شوند، ممکن است از این زبان اولیه آمده باشند. در پایان، من با نظر مل‌کاپلند<sup>۵</sup> موافقم. او در بررسی مقاله من، بر اساس تحقیق خودش با نام «بنیان‌های زبانی اوراسیا» که در آکادمیا منتشر شده، می‌گوید که زبان‌های اوراسیایی در منطقه‌ای از بالکان تا کوه‌های آلتای شکل گرفته‌اند، همزمان با گسترش دامداری، احتمالاً از حداقل ۱۰۰۰۰ سال قبل از میلاد. همان‌طور که مایکل سنت کلیر<sup>۶</sup> در بررسی خود گفته، هاپلوگروپ G-M201 یک نشانه مهم برای فهم پیش‌تاریخ زبان‌های هندواروپایی، دراویدی و بروشسکی است. این اطلاعات نشان می‌دهند که زبان‌های گالی، اسلاوی، دراویدی و بروشسکی به گسترش دوره نوسنگی در جنوب غرب آسیا، که حدود ۸۵۰۰ سال پیش اتفاق افتاده، مربوط می‌شوند. نقشه زیر، که از یک مقاله جالب از آنا سچنی-ناگی<sup>۷</sup> درباره ژنوم

<sup>۱</sup> Eric Hamp

<sup>۲</sup> Csaba Barnabas Horvath's

<sup>۳</sup> Rongxing Guo

<sup>۴</sup> Wadier

<sup>۵</sup> Mel Copeland

<sup>۶</sup> Michael St Clair

<sup>۷</sup> Anna Szecsenyi-Nagy

مردم نوسنگی منطقه کارپاتو-دانوبی<sup>۱</sup> گرفته شده، با نام «بررسی ژنتیکی تاریخ جمعیت نوسنگی در غرب حوضه کارپات»، که توسط دانشگاه ماینس چاپ شده، به روشنی نشان می‌دهد که ژن‌های این مردم به آناتولی، قفقاز، سوریه، عراق، ایران و شرق‌تر به افغانستان، ازبکستان، تاجیکستان و پاکستان مرتبط است. در این تحقیق، او همچنین به شباهت‌های ژنتیکی بین مردم قدیمی بالکان و مردم فرانسه، از جمله باسک‌ها، اشاره می‌کند.



### نقد و بررسی و پاسخ‌ها

#### مل کوپلند<sup>۲</sup>

#### نقد

مقاله به موضوعی اشاره می‌کند که بسیاری از پژوهشگران، از جمله من، بر این باورند که قبایل کوچ‌نشین احتمالاً از دوران نوسنگی و به‌طور قطع در عصر برنز تعاملات و تبادلات زیادی با یکدیگر داشته‌اند.

<sup>۱</sup> Carpatho-Danubians

<sup>۲</sup> Mel Copeland

مهاجرت بخش اصلی فرهنگ انسان‌ها را تشکیل می‌دهد. انسان‌ها معمولاً به دنبال گله‌هایی که از آن‌ها تغذیه می‌کردند، مهاجرت می‌کردند. یکی از مسیرهای اصلی قبایل کوچ‌نشین، مسیری است که از آسیا آغاز شده و از بالکان تا کوه‌های آلتای امتداد دارد. این قبایل ابتدا به دنبال گله‌ها حرکت می‌کردند و سپس برای یافتن منابع مس و قلع به مناطقی مانند اورال، جنوب اورال، سامارا، بالای بیابان قزاقستان و کوه‌های آلتای سفر می‌کردند. معادن بیشتری در امتداد جاده ابریشم (در بخارا و سمرقند)، افغانستان (تقریباً همه‌جا) و پاکستان، در کوه‌های شمال گجرات، استخراج شده است. من در مقاله خود با عنوان «ریشه‌های زبانی اوراسیایی» (که در سایت [academia.edu](http://academia.edu) موجود است)، میزان تأثیرگذاری و تعامل میان حدود ۳۵ زبان مختلف از جمله سانسکریت، اکدی، هیتی، هوریانی، آلتایی، هندواروپایی، باسکی، بالتیک، گرجی، مغولی، چینی و چند زبان دیگر را بررسی کرده‌ام. شاید جالب‌ترین نکته در این تعامل زبانی، استفاده از نام‌های مشابه برای قایق (مثل کایاک) در میان مردم آلتایی، ایرانی‌ها، ایرلندی‌ها و اسکیموهای گرینلند باشد. آن واژه‌ی مشترک برای قایق‌هایی که با پوست حیوان پوشانده شده بودند، باید به قبل از ۱۰,۰۰۰ سال پیش از میلاد بازگردد، یعنی پیش از آنکه اسکیموها از سیبری به آمریکای شمالی مهاجرت کنند. دامداران برای عبور از رودخانه‌ها ناچار بودند با استفاده از چوب‌های جمع‌آوری‌شده و پوست حیوانات قایق بسازند. این نکته که چنین قایقی در میان گروه‌های مختلف نام یکسانی داشته، موضوع مهمی است. (برای اطلاعات بیشتر، به واژه‌ی «قایق» در مقاله «ریشه‌های زبانی اوراسیایی» مراجعه کنید.)

شکی نیست که واژه‌های مشترک دیگری نیز وجود دارند که می‌توان رد آن‌ها را تا همان دوران پیگیری کرد. یکی از مناطق مهم در سیبری، شمال دریاچه‌ی بایکال (که گفته می‌شود زادگاه چنگیزخان بوده) است؛ این منطقه دامداری بین رود ایرتیش و شاخه‌ی آن، رود آب، قرار دارد. این رود از کوه‌های آلتای سرچشمه می‌گیرد. با توجه به شباهت‌های زبانی چینی که در مقاله «ریشه‌های زبانی اوراسیایی» مشاهده کرده‌ایم، احتمالاً بخش زیادی از تعاملات زبانی در همین منطقه رخ داده است. من با نظر روارد موافقم، اما فکر می‌کنم وقتی مردم به خاطر دامداری، تجارت یا دلایل دیگر با هم ارتباط داشتند و در تماس بودند و در سرزمین‌های آسیایی و اروپایی رفت‌وآمد می‌کردند، زبان‌هایشان هم به شکل قابل توجهی با هم ترکیب می‌شدند (همان‌طور که در پژوهش‌های ذکر شده دیده می‌شود). به خصوص شباهت زبانی بین زبان فنلاندی-اورالی و اکدی برای من جالب بود. فنلاندی‌ها در آن مناطق جنوبی چه می‌کردند؟ اگر آنها تاجران دام بودند، این موضوع می‌تواند ارتباطشان را توضیح دهد. اگر هم با قبایل ساکن معادن مس و قلع سامارا (واقع در گذرگاه میان کوه‌های اورال و بیابان قزاقستان) دادوستد می‌کردند، احتمالاً در تجارت مس و قلع نقش داشتند. ظاهراً ایرلندی‌ها نیز با اکدی‌ها (آشوری‌ها) روابط تجاری داشتند. تحقیقاتی که روارد مطرح کرده، زمینه‌های بسیاری را برای بررسی و پژوهش فراهم می‌کند. همان‌طور که زبان انگلیسی واژگانی از زبان‌های لاتین، اسپانیایی، چینی، آلمانی، نرس، فرانسوی و عبری را در خود جای داده است، مردمی که در آسیا در حال رفت‌وآمد و تعامل بودند، واژه‌هایی ترکیبی را وارد زبان خود می‌کردند. این فرایند، مسیری خطی و مستقیم را دنبال نمی‌کرد؛ بلکه بیشتر به ترکیب مواد در پختن سوپ شباهت داشت.<sup>۱</sup>

## نظر نویسنده:

مل عزیز، از توصیه‌ها و نظرات خوبتان خیلی متشکرم. مقاله‌ی شما با عنوان «ریشه‌های زبانی اوراسیایی» را با علاقه زیادی خواهم خواند.

## رودریگو جوکیلس-فرر<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> این استعاره به این معنا است که فرایند ترکیب واژگان و تعامل زبانی به شکلی غیرخطی و پیچیده انجام می‌شده است؛ همان‌طور که در پختن سوپ، مواد مختلف با مقادیر متفاوت و بدون ترتیب مشخص با یکدیگر ترکیب می‌شوند و یک کل جدید و متفاوت ایجاد می‌کنند، در اینجا نیز زبان‌ها از تعامل و تأثیرات متقابل با یکدیگر واژگانی ترکیبی پدید آورده‌اند.

<sup>۲</sup> Rodrigo Jociles-Ferrer

## نقد

«بله، همین‌طور است. نظریه‌ای مستدل و متفاوت درباره مسئله خانواده زبان‌های هندواروپایی. در کل با فرضیه اصلی کاملاً موافق نیستم، اما بسیاری از داده‌ها و اطلاعات جزئی را ارزشمند و شایان توجه می‌دانم.»

## نویسنده:

رودریگوی عزیز، از نظر شما بسیار ممنونم.

## جفری و. گاردینر<sup>۱</sup>

### بررسی

من به شدت پیشنهاد می‌کنم که این مقاله منتشر شود. این مقاله دیدگاهی را ارائه می‌دهد که از زمانی که مطالعات DNA در حدود سال ۲۰۰۰ میلادی در دسترس قرار گرفت، برای من بسیار ارزشمند به نظر می‌رسید. فکر می‌کنم زبان‌شناسان از پذیرش قدمت زبان‌های هندواروپایی خودداری کرده‌اند، زیرا تصور می‌کردند که مردمان باستان به اندازه نسل‌های بعدی باهوش نبوده‌اند. اما واقعیت این است که عکس این تصور درست است، زیرا زبان‌های باستانی نسبت به زبان‌های مدرن بسیار پیچیده‌تر هستند؛ زبان یونانی باستان نمونه‌ای کامل از این پیچیدگی است. این مقاله نشان می‌دهد که شواهد علمی چقدر می‌توانند از حدس و گمان صرف معتبرتر باشند. البته تاریخ‌گذاری کربنی و مطالعات ژنتیکی نیز نقش بزرگی در این زمینه ایفا کرده‌اند.

## نویسنده:

جفری عزیز، از نظر شما بسیار تشکر می‌کنم.

## مایکل سنت کلا<sup>۲</sup>

### دیدگاه

من انتشار مقاله " آیا زبان‌های هندواروپایی از یک زبان اولیه اوراسیایی سرچشمه گرفته‌اند؟" را پیشنهاد می‌کنم. در این عصر جدید، برای ارائه مدل‌های متقاعدکننده از تاریخچه زبان‌ها، توجه به جنبه‌های زبانی، باستان‌شناسی و ژنتیک حداقل‌های لازم هستند. نویسنده با شجاعت تلاش کرده از این داده‌ها بهره‌برداری کند. هرچند فکر می‌کنم مدل او به کمی اصلاح نیاز دارد، اما بر این باورم که باید به نظراتش گوش داد. پژوهش او به سایر محققان کمک می‌کند داده‌های موجود را بهتر ارزیابی کنند و این امر باعث بهبود مدل‌های پیشینه زبان و پیشبرد این حوزه می‌شود. این مقاله به شباهت‌های زبانی‌ای اشاره می‌کند که ممکن است نشان‌دهنده تماس زبانی بین گویشوران زبان‌های گال، اسلاوی، دراویدی و بروسکسی حدود هشت هزار سال پیش باشد. به نظر من، این مدل باید به

---

<sup>۱</sup> Geoffrey W Gardiner

<sup>۲</sup> Michael St. Clair



نوع‌شناسی زبان‌ها نیز توجه داشته باشد. برای افرادی که با دسته‌بندی زبان‌ها آشنا نیستند، زبان‌های اسلاوی شاخه‌ای از خانواده زبان‌های هندواروپایی هستند که در اروپای شرقی صحبت می‌شوند. زبان گال نیز به شاخه قاره‌ای زبان‌های سلتی تعلق دارد، که خود زیرمجموعه‌ای از خانواده زبان‌های هندواروپایی است.

این زبان فرانسه بود که بعد از فتح رومی‌ها، جای خود را به لاتین داد. زبان‌های دراویدی یک خانواده زبانی هستند که در جنوب آسیا صحبت می‌شوند. بروشسکی نیز یک زبان منفرد است که در همان منطقه تکلم می‌شود. با توجه به این دسته‌بندی‌ها، کلمه‌های مشترکی که نویسنده پیدا کرده، ممکن است توسط زبان‌های اسلاوی و سلتیک از زبان اولیه هندواروپایی به ارث رسیده باشد. همین کلمه‌های مشترک در زبان‌های دراویدی و بروشسکی هم ممکن است از زبان هندو-ایرانی به ارث رسیده باشند. پژوهش روارد شباهت قابل توجهی به تحقیقاتی دارد که زبان‌شناس هرچ مارتیروسیان<sup>۱</sup> انجام داده است. در مقاله‌ای که او در سال ۲۰۱۳ منتشر کرده، شباهت‌های واژگانی میان زبان‌های یونانی، ارمنی و هندوایرانی را بررسی می‌کند. او یک نتیجه‌گیری اولیه ارائه می‌کند و می‌گوید که در زمان پراکندگی زبان‌های هندواروپایی، زبان‌های ارمنی، یونانی و هندو-ایرانی احتمالاً بخشی از یک گروه گویشی بوده‌اند. به همین ترتیب، تحقیق روار ممکن است نشان دهد که این گروه گویشی شامل زبان‌های اولیه اسلاوی و سلتیک هم بوده است. روار همچنین از تحقیقاتی که برکنی در سال ۲۰۰۷ منتشر کرد، حمایت می‌کند. این محقق، مدلی از خاستگاه زبان‌های اسلاوی از نظر تاریخی و زبانی ارائه می‌دهد. او می‌گوید اولین کشاورزان اروپا احتمالاً اجداد زبانی مردمی بودند که بعدها به زبان‌های اسلاوی صحبت کردند. از نظر ژنتیکی و باستان‌شناسی هم روار استدلال‌های قابل قبولی ارائه می‌دهد. با این حال، هاپلوگروپ G-M201 به‌عنوان یک نشانگر ارزشمند برای کشف پیشینه زبان‌های هندواروپایی، دراویدی و بروشسکی شناخته می‌شود، در حالی که هاپلوگروپ‌های R1b-M343 یا L-M20 این ویژگی را ندارند. داده‌ها نشان می‌دهند که زبان‌های گالی، اسلاوی، دراویدی و بروشسکی با گسترش دوره نوسنگی در جنوب غرب آسیا که حدود ۸۵۰۰ سال پیش رخ داده، مرتبط هستند. این گسترش از منطقه شام آغاز شد و کشاورزی را به سمت غرب، در امتداد فلات آناتولی به اروپا، و به سمت شرق، در امتداد فلات ایران به آسیای مرکزی و جنوبی منتقل کرد. به نظر می‌رسد این گسترش توضیح می‌دهد که چرا زبان‌های سلتی و اسلاوی در اروپا و زبان‌های هندوایرانی در آسیای مرکزی و جنوبی وجود دارند (برای جزئیات بیشتر به St. Clair 2020 مراجعه کنید). برای افرادی که به داده‌های کروموزوم Y علاقه‌مند هستند، لطفاً ایمیل بفرستید. همچنین، برای کسانی که می‌خواهند از دیدگاه باستان‌شناسی آگاه شوند، کتاب Bellwood (2005) می‌تواند نقطه شروع خوبی باشد.

#### یادداشت‌ها

Bellwood, Peter 2005. *First farmers: the origins of agricultural societies*. Malden, MA; Oxford, UK; Victoria, Australia: Blackwell Publishing.

Brackney, Noel C. 2007. *The Origins of Slavonic: Language Contact and Language Change*. Munich: LINCOM Europa.

Martirosyan, Hrach 2013. "The place of Armenian in the Indo-European language family: the relationship with Greek and Indo-Iranian." *Journal of Language Relationship* 10: 85-138.

---

<sup>۱</sup> Hrach Martirosyan

St. Clair, Michael R. 2020. "The Prehistory of Language from the Perspective of the Y-chromosome." The Genetic-Linguistic Interface Project. Preprint. DOI: 10.13140/rr.2.2.26725.01760 "

## نویسنده:

مایکل عزیز، از دیدگاه‌های ارزشمند شما صمیمانه سپاسگزارم.

## پیتر دی. دانفی هترینگتون<sup>۱</sup>

### نقد و بررسی

من نظریه ساقه و شاخه را در زبان‌شناسی قبول ندارم و معتقدم زبان‌ها مانند رودخانه و شاخه‌هایش هستند. بنابراین، خاستگاه اولیه زبان‌های هندواروپایی برایم اهمیت چندانی ندارد. چون در هر صورت، هیچ گروه زبانی هندواروپایی واقعاً یکپارچه وجود ندارد. فقط کافی است کلمه "آب" را مقایسه کنیم. در هند، "پانو" شباهت بسیار بیشتری به "ماء" در عربی دارد تا به "واتر" در انگلیسی، "ایسکه" در ایرلندی، یا "دور" در ولزی، و این فقط در محدوده جزایر بریتانیاست. تازه تفاوت‌های بیشتری مانند "آکوا" در ایتالیایی، اسپانیایی و پرتغالی یا "او" در فرانسوی هم وجود دارد. بنابراین، حتی در خود اروپای غربی هم گروه‌های زبانی بسیاری وجود داشته‌اند که دست‌کم در ابتدا کاملاً مستقل از یکدیگر بوده‌اند و به مرور زمان، در اثر تجارت، با هم ترکیب شده‌اند. انگلیسی مدرن هم نمونه‌ای از این فرایند است که از پایه‌ای در هلیگ‌لند در فریزلند به وجود آمده و از چندین زبان ترکیب شده است.

## نویسنده:

پیتر عزیز، ممنونم برای نظرت. اما در مورد کلمه «آب»، باید یک نکته تکمیلی اضافه کنم: کلمه آب در زبان گالی od است و می‌توان آن را به (voda) در زبان‌های اسلاوی، (word یا woda) در زبان نیا-هندواروپایی، (water) در انگلیسی، (otam) در دراویدی، (budoo) در بروشسکی و (uda) در سانسکریت مرتبط دانست. همچنین می‌توان آن را به wadi در عربی یا wana، که در نام رودخانه (Seqwana) دیده می‌شود، ربط داد. حتی ریشه wa در کلمه (aqwa) در لاتین هم دیده می‌شود.

## دانیل زولکی<sup>۲</sup>، دانشگاه ایلینوی در اربانا-شمپین

### بررسی

به نظر من این مقاله ارزش مطالعه برای همکارانم را دارد، زیرا به طور جامع مستند شده و به موضوع پیوندهای میان گروه‌های زبانی هندوایرانی و اروپایی مربوط می‌شود. در دنیایی که به سرعت در حال جهانی‌شدن است، بر این باورم که ادامه بررسی شباهت‌ها و ریشه‌های باستانی مشترک گونه انسانی ما، در ایجاد بنیانی برای فرهنگ‌های جهانی‌شده، نقش کلیدی خواهد داشت و می‌تواند زمینه‌ای برای گفت‌وگو و کاوش بیشتر در داستان (مشترک) انسانی‌مان فراهم آورد. در مورد نحوه اجرای کار، نویسنده ترکیبی

<sup>۱</sup> Peter D. Dunphy Hetherington

<sup>۲</sup> Daniel Zolicki

متعادل (و هماهنگ) از نظریه‌ی خود که با شواهد پشتیبانی می‌شود و اشاره به گنجاندن ایده‌ها و استدلال‌هایش در گفتگوهای جمعی را ارائه کرده است. متن به‌خوبی نوشته شده، قابل فهم است و دیدگاه مهمی را در زمینه انسان‌شناسی زبان‌شناختی ارائه می‌دهد.

**نویسنده:**

دانیل عزیز، بسیار از نظرات مفید شما متشکرم.

**جان پی هیوز<sup>۱</sup>**

**بررسی**

تحلیل جالبی است و سوالات مهمی مطرح می‌شود. کوچ‌ها یک گروه قدیمی از زبان‌های هندواروپایی هستند که از نظر زبانی ایزوله‌اند و ارتباطاتی با اسکاتوس، ایارمارک و آلان‌ها، سلتی‌ها، یونانی‌ها، اسلاوها و گروه‌های ترک دارند. آنها تحت تأثیر تمام این گروه‌ها قرار گرفته‌اند.

**نویسنده:**

جان عزیز، از نظرات ارزشمند شما بسیار سپاسگزارم.

**جو پای<sup>۲</sup>، دانشگاه اگزتر**

**نقد**

مقاله حول یک موضوع اصلی که به نظر جالب می‌رسد، می‌چرخد و به‌صورت خوانا نوشته شده است. با این حال، به بازنگری در دستور زبان و جملات طولانی نیاز دارد و می‌تواند از گرافیک‌هایی که هم خطوط فرضی تبار زبان‌ها و هم آن‌هایی که رد شده‌اند را نشان می‌دهند، بهره‌مند شود. تصاویری از روابط ژنتیکی و نقشه‌ها نیز می‌تواند استدلال را تقویت کند. ارجاع‌دهی باید به‌طور قابل‌توجهی تقویت شود.

**نویسنده:**

با تشکر فراوان از نظر و پیشنهادات شما، جان عزیز. در مقالات طولانی‌تر من، نقشه‌ها و ارجاعات دقیق‌تری وجود دارد که متأسفانه در این مقاله کوتاه نتوانستم وارد کنم.

**بیل لیپتون<sup>۳</sup>**

**بررسی**

---

<sup>۱</sup> John P Hayes

<sup>۲</sup> Jo Pye

<sup>۳</sup> Bill Lipton

پاراگراف اول کاملاً با مقالات تحقیقاتی yDNA که به عنوان مبنای کتاب ۲۰۱۱ من، پدر بزرگم یک خدا بود، استفاده کردم، تطابق دارد. البته باید بگویم که من به زبان نگاه نمی‌کردم - بلکه تمرکز بر روی نشانگرهای خاص و اسطوره‌ها بود. با توجه به تمرکز این مقاله بر زبان، این مقاله کوتاه ارزش خواندن دارد - هرچند مقاله‌ای با جزئیات بیشتر برای تمرکز من روی این موضوع، بسیار مرتبط‌تر خواهد بود.

### نویسنده:

جو عزیز، خیلی از شما بابت نظراتان تشکر می‌کنم. مقاله‌ای ۳۰ صفحه‌ای با جزئیات بیشتر در پروفایل آکادمیا من موجود است.

## ژاک فرانسوا، دانشگاه کان نورماندی

### استاد بازنشسته زبان‌شناسی

### نقد و نظر

در نقد پیش‌نویس مقاله خاویر روارد، قصد دارم نکاتی را هم در حمایت از انتشار آن در مجله آکادمیا لترز و هم برای رعایت احتیاط در این حوزه بسیار فنی و پرمناقشه مطرح کنم.

نکات مثبت: مقاله به‌خوبی نوشته شده، مستندات قابل‌قبولی دارد و استدلال‌ها به‌صورت واضح و روشن ارائه شده‌اند. منابعی که آقای روارد به آن‌ها ارجاع داده، معتبر هستند و در نتیجه، فرضیه او منطقی و قابل‌پذیرش است. علاوه بر این، آقای روارد توانسته از سوگیری‌های ایدئولوژیک پرهیز کند، هرچند این موضوع بیش از ۱۵۰ سال است که محل بحث‌ها و جدل‌های ایدئولوژیک بوده است.

نقاط سوال‌برانگیز: نام آقای روارد برای من آشنا نیست، با اینکه صدها مقاله در این موضوع مطالعه کرده‌ام، و به همین دلیل مطمئن نیستم که او واقعاً به‌عنوان یک متخصص برجسته در این حوزه شناخته شده باشد. چالشی که در بررسی منشأ جغرافیایی خانواده زبان‌های هندواروپایی وجود دارد این است که این موضوع نیازمند تسلط هم‌زمان بر سه حوزه زبان‌شناسی تاریخی-مقایسه‌ای، باستان‌شناسی و ژنتیک جمعیتی است. تعداد پژوهشگرانی که به این سه حوزه تسلط دارند بسیار اندک است. به‌طور کلی، این نوع پژوهش‌ها معمولاً در تیم‌های برجسته بین‌رشته‌ای مانند مؤسسه ماکس پلانک برای انسان‌شناسی تکاملی در لایپزیگ انجام می‌شود. با این حال، متأسفانه داده‌های مشترک زبان‌شناسی، باستان‌شناسی و ژنتیک هنوز موفق به ارائه یک «نظریه استاندارد» در این زمینه نشده‌اند. به همین دلایل، من با چاپ این مقاله موافقم، اما مقاله یک نتیجه‌گیری ندارد و باید در پایان این نکته اضافه شود که سناریویی که آقای روارد از آن حمایت می‌کند، فقط یکی از گزینه‌های موجود است و هنوز هیچ مدرکی که بتواند سه زمینه مرتبط را (حوزه زبان‌شناسی، باستان‌شناسی و ژنتیک) به شکل ترکیبی به اثبات برساند، ارائه نشده است.

### نویسنده:

ژاک عزیز، خیلی ممنونم برای دیدگاهت. من به خوبی از دشواری داشتن این سه تخصص آگاهم و به همین دلیل به تحقیقات معتبر استناد می‌کنم.

## میلنکو زایلاک<sup>۱</sup>

### نقد

اگر سوال عنوان مقاله یک سوال بلاغی نباشد، پاسخ من خیر است. نگاه من درباره زبان تحت تأثیر فلسفه لودویگ ویتگنشتاین است، جایی که او تأکید می‌کند «جمله یک مدل از واقعیت است». این یعنی اولین شکل زبان، اختراعی از روح و ذهن انسان بود و نتیجه طبیعی توانایی او برای فکر کردن به شکل انتزاعی درباره واقعیت است. زبان اولیه یک «مدل فکری» از جهان واقعی در آسمان و زمین بود. در برخی از آثارم، پیشنهاد کرده‌ام که اولین صداها (یا نمادها) احتمالاً به‌عنوان یک نقشه‌برداری انتزاعی از الگوی برج‌های دوازده‌گانه (زودیاک) در ذهن انسان شکل گرفته‌اند. من به این فرآیند می‌گویم بردارسازی زودیاک. اولین شواهد باستان‌شناسی و تاریخی از انتزاع واقعیت، مجسمه‌های سنگی لپنسکی ویر هستند. به همین ترتیب، شواهد باستان‌شناسی از خط آوایی (نمادهایی که می‌توانستند بخشی از یک الفبا باشند) فقط در فرهنگ وینچا (۵۵۰۰-۳۸۰۰ قبل از میلاد، مثلاً در کتاب «معمای تمدن دانوب» نوشته هارالد هارمان) پیدا شده است. به همین دلیل، من فکر می‌کنم که اولین زبان، که ما به اشتباه آن را IE یا PIE (زبان‌های هند و اروپایی یا هند و اروپایی اولیه) می‌نامیم (اضافه کردن کلمه «هندو» گمراه‌کننده است)، در اروپای قدیم (در منطقه وسیعی که تمدن وینچا در آن قرار داشت) اختراع شد و از غرب به شرق گسترش یافت، نه برعکس.

### نویسنده:

میلنکو عزیز، بسیار متشکرم از نظر شما. می‌دانم که دیدگاه ما درباره جهت‌گیری متفاوت است، اما تعداد زیادی از متخصصان زاگرس ایران را به‌عنوان نقطه آغاز زبان‌های هندواروپایی مطرح می‌کنند.

## سالی مک‌گراث<sup>۲</sup>، دانشگاه نیو برانزویک

### نقد

بله، این مقاله به منابع کتابخانه‌ای خوبی استناد کرده و دیدگاه متفاوتی را درباره منشأ احتمالی زبان‌های هندواروپایی مطرح می‌کند. اما من خودم قانع نشده‌ام و فکر می‌کنم منشأهای دیگری هم می‌توانند محتمل باشند. تحقیقات DNA نشان داده است که مهاجرتی از دشت‌ها به شمال هند انجام شده که اثرات آن در سیستم طبقاتی دیده می‌شود و احتمالاً همین مهاجرت باعث ورود اسب به شبه‌قاره هند بوده است. این مسئله می‌تواند دلیل شباهت‌های واژگانی بین زبان‌های هندی، گالی و دیگر زبان‌های اروپایی باشد، اگر این زبان‌ها نیز تأثیراتی از فرهنگ‌های دشت‌نشین گرفته باشند. همچنین، اگر کشاورزان آناتولی مبدأ زبان‌های هندواروپایی بوده‌اند، چگونه می‌توان توضیح داد که تا دوران اولیه روم در ایتالیا زبان‌های غیرهندواروپایی وجود داشته‌اند؟ یا اینکه چرا زبان خطی A کرتی، که به نظر می‌رسد غیرهندواروپایی باشد، هنوز در آن دوران رواج داشته است؟

<sup>۱</sup> Milenko Zailac

<sup>۲</sup> Sally McGrath

## نویسنده:

سالی عزیز، از نظرات ارزشمند شما بسیار سپاسگزارم. با نظر شما موافقم که زبان‌های غیرهندواروپایی همزمان با زبان‌های هندواروپایی به اروپا راه پیدا کردند؛ مثل زبان باسکی که به گفته برخی پژوهشگران می‌تواند با زبان‌های دراویدی، بوروبسکی و قفقازی هم مرتبط باشد. بر اساس تحقیقات مختلف، این زبان‌ها قبل از زبان‌های هندواروپایی به اروپا رسیده‌اند.

## مایک کار<sup>۱</sup>

### نقد و نظر

این مقاله تحلیل جالبی از جدیدترین تحقیقات در این زمینه ارائه می‌دهد. مشتاقم نسخه کامل آن را بخوانم. با این حال، یک نکته: متن به ویرایشی دقیق نیاز دارد. جمله‌ای که ۲۰ خط را شامل شود، بیش از حد طولانی و نیز فهم آن را دشوار می‌کند.

## نویسنده:

مایک عزیز، خیلی ممنونم از پیشنهاد شما. می‌توانید نسخه ۳۰ صفحه‌ای پژوهش من را در آکادمیا پیدا کنید. حرف شما را قبول دارم و می‌توانم بیشتر روی ویرایش متن کار کنم.

## آنتونی دورهام<sup>۲</sup>

### نقد

این مقاله واقعاً به ارجاع‌ها یا لینک‌های اینترنتی نیاز دارد تا به خوانندگانی که ممکن است اطلاعات کافی در مورد آن منطقه خاص یا شواهد ژنتیکی نداشته باشند، کمک کند. همچنین باید در ادعاهای آماری خود عمق بیشتری داشته باشد. با این حال، این مقاله خدمت ارزشمندی در جلب توجه به سوی مکان واقعی تولد جوامع مدرن انجام می‌دهد، به جای اینکه تمرکز را فقط بر غرب اروپا که در گذشته بیشتر تحقیقات زبان‌شناسی در آنجا صورت گرفته، قرار دهد. من فکر می‌کنم که این دقیقاً همان نوع مقاله‌ای است که مجله «Academia Letters» باید از آن حمایت کند.

## نویسنده:

آنتونی عزیز، بسیار از شما بابت توصیه‌تان سپاسگزارم. می‌دانم که نتوانستم همه چیز را در این مقاله کوتاه بگنجانم، اما می‌توانید به مقاله ۳۰ صفحه‌ای من مراجعه کنید.

## نورم کیساموف<sup>۳</sup>

### نقد و نظر

---

<sup>۱</sup> mik carr

<sup>۲</sup> Anthony Durham

<sup>۳</sup> Norm Kisamov

این ایده جالبی است و مانند یک گام دیگر در حل معمای همیشگی یک مشکل قدیمی است. هر نگاه جدیدی همیشه چیزهای بیشتری به پیچیدگی مسئله اضافه می‌کند و موضوعاتی را برای بحث و تحلیل دقیق‌تر مطرح می‌سازد. بازخوردهای تخصصی می‌توانند به روشن‌تر شدن جنبه‌های مختلف موضوع کمک کنند و در نتیجه به پیشرفت بحث بینجامند. برای روشن‌تر شدن اصطلاحات، باید تعریف‌های دقیقی از بسیاری از واژه‌ها ارائه شود، به‌ویژه واژه‌های کلیدی که تعاریف مفهومی مختلفی برای آن‌ها وجود دارد. مثلاً، نویسنده باید تعریف خود را از زبان‌های IE (هندواروپایی) و PIE (پروتو-هندو-اروپایی) ارائه دهد، چون تعاریف زیادی برای این مفاهیم وجود دارد. همچنین باید معیارهایی مشخص شود که این زبان‌ها را از بقیه زبان‌ها یا حداقل از زبان‌های همسایه نزدیک متمایز می‌کند و عوامل مهمی که در این تفاوت‌ها نقش دارند. یا مثلاً، ارتباط بین هاپلوگروپ‌های ژنتیکی و زبان‌ها، که موضوعی ذاتی در این زمینه است. همچنین، نمودارها حرکت‌هایی را نشان می‌دهند، اما محتوای این حرکت‌ها مشخص نیست: آیا حرکت واژه‌هاست، یا معناها، یا ساختارهای دستوری، یا حرکت مردم، یا هاپلوگروپ‌های آن‌ها، یا ویژگی‌های باستان‌شناسی و غیره. اگر برخی سوالات بی‌پاسخ مانده‌اند، بهتر است آن‌ها را به‌طور واضح لیست کنیم.

### نویسنده:

نورم عزیز، خیلی ممنون از نظراتان. این مقاله فقط یک خلاصه کوتاه است. مقاله‌ای ۳۰ صفحه‌ای با جزئیات بیشتر در سایت Academia قرار دارد که می‌توانید آن را بخوانید.

### الکساندر آ. سمینکو<sup>۱</sup>

#### نقد

فکر می‌کنم نویسنده بهتر بود به‌جای بازگویی محتوای چندین مقاله از دیگر پژوهشگران، روی توصیف کشفیات خودش در مورد تطابق‌های زبانی مشترکی که بین زبان‌های گالی، اسلاوی، دراویدی و بُروشسکی یافته است تمرکز می‌کرد. منطقه‌ای که او به عنوان خاستگاه زبان‌های هندواروپایی مطرح می‌کند، خیلی بزرگ است و بهتر است زاگرس را جدا از مناطق شمال غربی هند، پاکستان، افغانستان و شرق ایران بررسی کنیم. درباره زبان‌های دراویدی هم، نباید افسانه‌ای که تامیل‌ها درباره سرزمین اصلی خود دارند را نادیده بگیریم؛ جایی که گفته می‌شود در جنوب تامیل‌نادوی امروزی بوده و زیر آب‌های اقیانوس هند غرق شده است. نباید این را هم از یاد ببریم که پیدایش فرهنگ هندواروپایی فقط به دام‌داری و کشاورزی (که مربوط به دوره نوسنگی هستند) وابسته نیست، بلکه به کار با فلزات هم که چند هزار سال بعد به وجود آمد، ارتباط تنگاتنگی دارد. در واقع، تا قبل از شروع کار با فلزات، نمی‌توانیم از مردمان هندواروپایی صحبت کنیم.

به نظر من، سرزمین اصلی هندواروپایی‌ها باید جایی بین این مناطق باشد: منطقه زبان‌های قفقازی در شمال غرب، منطقه زبان‌های سومری و اکدی در غرب و جنوب غرب، منطقه زبان‌های فینو-اوگری در شمال، منطقه زبان تبتی در شمال شرق و منطقه زبان‌های دراویدی در جنوب شرق. بنابراین، خاستگاه آن‌ها احتمالاً در مرزهای ایران، آسیای مرکزی جنوبی و جنوب آسیا، یعنی شمال غربی هند، پاکستان، افغانستان، بلخ-مرو و شرق ایران قرار دارد.

### نویسنده:

الکساندر عزیز، خیلی ممنون بابت پیشنهاد و نظرات. فکر می‌کنم تا حد زیادی درباره سرزمین اصلی هندواروپایی‌ها با هم توافق داریم.

<sup>۱</sup> Aleksandr A. Semenenko

## پیتر بی گلدن<sup>۱</sup>، دانشگاه راتگرز، نیوجرسی

### بررسی

"من در زمینه زبان‌های هندواروپایی تخصص ندارم و این مقاله کمی خارج از حوزه کاری من (ترک‌شناسی) است. اما مقاله، دارای ایده‌های جالبی است که ارزش بررسی بیشتر دارد."

### نویسنده:

پیتر عزیز، خیلی ممنونم برای دیدگاهت.

## بیپین شاه<sup>۲</sup>، دانشگاه بوفالو، دانشگاه ایالتی نیویورک

### نقد و بررسی

نظریه «خارج از هند» اغلب توسط دانشگاهیان ملی‌گرای هندی، به‌ویژه پس از کشف چرخ‌هایی شبیه به ارابه در سایت هاراپا، تبلیغ می‌شود. اما مطالعات DNA اسکلت‌ها هیچ نشانه‌ای از ارتباط با مردمان استپی (مناطق استپ) نشان نمی‌دهد، که یعنی مردم هاراپا به هیچ زبان هندواروپایی صحبت نمی‌کردند. گویشوران زبان‌های هندواروپایی بعدها از آسیای مرکزی یا در اواخر دوره تمدن هاراپا به هند آمدند و عمداً از مناطق خشک رودخانه‌ها دوری کردند و در منطقه دوآب گنگ، که آب باران و رودخانه‌های فراوانی داشت، ساکن شدند. مطالعات مربوط به ارابه‌های سونائلی هنوز منتشر نشده و نتیجه‌گیری روشنی ندارد.

بنابراین، هنوز برای نتیجه‌گیری زود است. دره سند روابط تجاری زیادی با خاورمیانه داشت. ممکن است زبان دراویدی ریشه‌اش به زبان عیلامی خاورمیانه برگردد. هند در گذشته محل برخورد و ترکیب زبان‌های باستانی مختلف بوده است. من پیشنهاد می‌کنم مقاله منتشر شود تا دیگران هم بتوانند نظراتشان را بیان کنند. به نظر من، نظریه «خارج از هند» نمی‌تواند درست باشد. به اظهارات پارپولا درباره ارابه‌های سونائلی توجه کنید؛ او فکر می‌کند که این وسیله یک گاری بوده که گاوها آن را می‌کشیده‌اند.

### نویسنده:

آقای بیپین عزیز، بسیار سپاسگزارم بابت نظرتان. خوشحال می‌شوم تبادل نظر کنیم.



fold-era.com

<sup>۱</sup> Peter B Golden

<sup>۲</sup> Bipin Shah